

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه مازندران

دانشکده علوم انسانی و اجتماعی
رشته تحصیلی زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

بررسی خویشکاری ایزدبانوان ایرانی در متن‌های اسطوره‌ای و
حماسی از عهد باستان تا سرایش شاهنامه

استاد راهنما:

دکتر رضا ستاری

استاد مشاور:

دکتر حسین حسن پورآلاشتی

دانشجو:

سوگل خسروی

شهریور ۱۳۸۹



دانشگاه مازندران

دانشکده علوم انسانی و اجتماعی
رشته تحصیلی زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

بررسی خویشکاری ایزدبانوان ایرانی در متن‌های اسطوره‌ای و
حماسی از عهد باستان تا سرایش شاهنامه

استاد راهنما:

دکتر رضا ستاری

استاد مشاور:

دکتر حسین حسن پور آلاشتی

اساتید داور:

دکتر غلامرضا پیروز

دکتر مسعود روحانی

دانشجو:

سوگل خسروی

شهریور ۱۳۸۹

تقدیم به

خانواده‌ی عزیزم که زندگی‌م را با وجودشان رونق و صفایی دیگر است.

تقدیر و تشکر

سپاس و ثنا خالق را که یگانه‌ترین در عظمت، تنهاترین در اوج و پاک‌ترین در وجود است.

اکنون که به لطف حق تعالی این رساله به پایان رسیده است، وظیفه‌ی خود می‌دانم بدین وسیله از استاد ارجمندم آقای دکتر رضا ستاری که در کلیه مراحل انجام این رساله، با ارشادات و پیشنهاداتشان رهگشای مشکلات اینجانب بوده‌اند و هم چنین آقای دکتر حسین حسن‌پورآلاشتی که به عنوان استاد مشاور، با راهنمایی‌های ارزشمند خود در انجام هرچه بهتر این پژوهش مرا یاری کردند،

اساتید مدعو، آقای دکتر غلامرضا پیروز و آقای دکتر مسعود روحانی که زحمت مطالعه پایان‌نامه را بر عهده داشتند و کلیه‌ی اساتید دانشگاه مازندران که از محضرشان کسب علم کردم، سپاسگزاری کرده و از درگاه الهی آرزوی توفیق روزافزون ایشان را در راه اعتلای علم و دانش خواستارم.

در نهایت سپاسی فراوان دارم از خانواده‌ی عزیزم که همواره مشوق اصلی من در تمامی دوران تحصیل بودند و موفقیت خود را مرهون زحمات بی‌دریغ آنها هستم.

چکیده

انسان در طول تاریخ دیر پای خود همواره ذهنی دینی داشته و در این نظام ذهنی، پدیده‌ی پرستش مادر- ایزدان یکی از کهن ترین و ریشه‌دارترین سنت‌های رایج بوده است. پرستش و بزرگداشت چهره‌ی مادر- ایزدان یکی از درونمایه‌های مشترک همه‌ی مجموعه‌های اساطیری است که از سوی انسان‌ها پدیده‌ای دینی بس ژرف‌تر از شعایر، آیین‌ها و اندیشه‌های جزمی بود. در میان تمام این خدایان، خدای عشق و باروری که موجد حیات نباتات، توالد و تناسل حیوانات ماده و زاد و ولد زنان می‌شد، از اهمیت بیشتری برخوردار بود که او را الهه‌ی مادر می‌نامیدند.

در جهان بینی انسان باستانی، آبر انسان، زن بوده است و بانو خدای اولیه نه فقط مادر تمام انسان‌ها بلکه به عنوان مادر همه‌ی موجودات زنده پذیرفته شده بوده است.

خاصیت زن، یعنی مادر بودن، تداوم نسل و نگاهبانی از کانون خانواده، او را در اعصار کهن به صورت روحانی با مقام الهی جلوه‌گر ساخت و در پی آن به صورت نماد آفرینش، الهه‌ی باروری و نگاهبان زمین و سرسبزی آن درآورده، که منجر به شکل‌گیری عصر «مادر شاهی» شد و کیش پرستش ایزدبانوان رواج یافت.

این ایزد بانوان که بسیار مطهرند و قداستشان مینوی است، گاه در رأس خدایان دیگرند و گاه در مرتبه‌ی دوم و به صورت مادر- خدا و همسر- خدا نمود پیدا می‌کنند و هر یک از این ایزدبانوان، خویشکاری‌های خاص خود را دارند و عموماً نماد باروری، جوشش و حیات و نماینده‌ی نعمت و برکت، بهروزی، آسایش و جاودانگی هستند. توانایی‌های آن‌ها، توانش‌هایی است که با درجات بسیار فروتر در زنان وجود دارد و نقش‌هایشان نیز نقش‌هایی است که زنان ایفا می‌کنند.

این رساله گفتاری است درباره‌ی پیشینه‌ی مادر سالاری و چگونگی پیدایش ایزدبانوان در اساطیر ایرانی و خویشکاری‌های ایزدبانوان در فرهنگ ایران باستان.

کلمات کلیدی: زن، مادر سالاری، ایزدبانوان، خویشکاری.

فهرست مندرجات

صفحه

عنوان

فصل اول - مقدمات

۱-۱	تعریف مسأله	۲
۲-۱	چهارچوب مفهومی	۴
۳-۱	پیشینه ی پژوهش	۶
۴-۱	فرضیات پژوهش	۶
۵-۱	اهداف پژوهش	۷
۶-۱	روش پژوهش	۷

فصل دوم - اسطوره

۱-۲	درآمد	۹
۲-۲	بررسی ریشه ی واژه ی اسطوره	۱۰
۳-۲	تعریف اسطوره از دیدگاه مکاتب گوناگون اسطوره شناسی	۱۱
۴-۲	نکات مشترک تعاریف ارائه شده از اسطوره	۱۳
۵-۲	محتوا و کارکردهای اسطوره	۱۹
۶-۲	انواع اسطوره	۲۱
۱-۶-۲	اسطوره ی آیینی	۲۱
۲-۶-۲	اسطوره ی بنیاد یا اسطوره ی خاستگاهی	۲۱
۳-۶-۲	اسطوره ی اعتبار و شخصیت	۲۱
۴-۶-۲	اسطوره ی فرجام یا جهان بینی پس از مرگ	۲۲
۷-۲	ارتباط حماسه ی ملی ایران با اسطوره	۲۲

فصل سوم - اعتقادات و دیانت در ایران باستان

۱-۳	وضع طبیعی ایران پیش از تاریخ	۲۷
۲-۳	دین و فرهنگ بومی آسیای غربی	۲۹
۳-۳	ورود آریایی ها به فلات ایران	۳۲
۴-۳	دین و مذهب آریایی ها پیش از زردشت	۳۸
۵-۳	ظهور زردشت و تعالیم او	۴۲
۶-۳	جایگاه زن در ایران باستان	۵۰
۷-۳	جایگاه زن در آیین مزدیسنا	۶۳

فصل چهارم - بررسی خویشکاری ایزدبانوان

۸۹.....	۱-۴ آناهیتا.....
۱۰۵.....	۲-۴ آرت (آشی) - پارند.....
۱۱۴.....	۳-۴ اشتات.....
۱۱۶.....	۴-۴ امرداد.....
۱۱۹.....	۵-۴ خرداد.....
۱۲۳.....	۶-۴ خوشیزک.....
۱۲۴.....	۷-۴ دین - چیستا.....
۱۳۰.....	۸-۴ سپندارمذ.....
۱۳۹.....	۹-۴ سوک.....

فصل پنجم - نتیجه گیری

۱۴۱.....	نتیجه گیری.....
۱۴۶.....	یادداشت‌ها.....
۱۴۸.....	منابع و مآخذ.....
۱۵۸.....	چکیده انگلیسی.....

فصل اول

مقدمات

۱- تعریف مسئله

خدای ایران باستان، آهورامزدا (سرور دانا) یکی از خدایان برتر، خداوندگار و آفریننده است. آهورامزدا پس از آفرینش آسمان و اندیشه‌ی نیک و روشنایی مادی و دین مزدیسنا، امشاسپندان (نامیرایان مقدس) را آفرید که با رعایت عدل و مساوات از شش امشاسپند مخلوق او، سه امشاسپند یعنی نیمی از آنان مادینه هستند: سپندارمذ که در اوستا، سپنت آرمیتی (Spenta armaiti) خوانده می‌شود، امرتات (Ameretat) و هورواتات (Haurvatat). سپندارمذ در جهان مینوی مظهر شکیبایی و بردباری اورمزد و در جهان خاکی نگهبان زمین است و مظهر فروتنی و تواضع و افتادگی. سپندارمذ که گاه دختر اورمزد شمرده شده، عهده دار آبادانی و خرمی و سرسبزی و پاکیزه نگه داشتن زمین است. دو همراه او موکل گیاهان و موکل آب‌ها هستند. «در دین زردشتی امشاسپندان تنها موجودات آسمانی نیستند، یَزْتَه‌ها (ایزدان) یعنی موجودات پرستیدنی، ستودنی نیز وجود دارند که از لحاظ رتبه در رده‌ی سوم بعد از آهورامزدا و امشاسپندان قرار دارند. ایزدان یا مینوهای نگاهبان خورشید و ماه و ستارگان و غیره هستند یا تجسمی از مفاهیم انتزاعی مانند دعا و راستی و آشتی» (هینلز، ۱۳۸۱: ۷۸)

اگرچه خدایان بزرگ هندوایرانی و یونانی نرینه‌اند و وجود آهورامزدا و زئوس دالّ بر این امر است اما ایرانیان با ایزدان مادینه بیگانه نبودند و حضور ایزدبانوان و نقش اساطیری آنها به همان اندازه مهم است که حضور و نقش ایزدان. نکته‌ی جالب توجه در اساطیر ایران این است که بعد از دوران زن‌سالاری هم ایزدبانوان وجود دارند و نه تنها نقش آنها کمرنگ و حاشیه‌ای نیست بلکه بسیار اساسی و تعیین کننده است. این ایزدبانوان گاه در رأس خدایان دیگرند و گاه در مرتبه‌ی دوم و به صورت مادر- خدا یا همسر- خدا و یار و یاور خدا نمود پیدا می‌کنند. این ایزدبانوان بسیار مطهرند و قداستشان مینوی است. در نظر ایرانیان باستان امور ایزدی واقعیت‌هایی نیستند که با تجربه‌ی انسانی فاصله‌ی بسیاری داشته باشند، بلکه عواملی در زندگانی روزانه‌اند.

خدایان در همه‌ی اجزای کیهان ساری‌اند و زندگانی روزانه‌ی آدمی مستلزم تماس مستقیم با موجودات ایزدی است. (همان: ۶۴) در اسطوره‌های مختلفی چون اسطوره‌های بین النهرین، ایران یا اسطوره‌های مصر و یونان،... ایزدبانوهای فراوانی یافت می‌شوند که هر یک از این الهه‌ها ویژگی و خویشکاری‌های خود را دارند.

در ایران نخستین جلوه‌ی اسطوره که پیشینه‌ی آن به هزاره‌ی پنجم پیش از مسیح می‌رسد، باور به ایزدبانو مادر است که نمودهای قدرت زنانه در صورت‌های عینی و ملموس مانند پیکرک‌های زنانه، در کنار نقش‌های نمادین آب، مار، خورشید و ماه بر سفالینه‌های زیبای چند هزار ساله‌ی ایرانی یافت شده است. (اسماعیل-پور، ۱۳۷۷: ۹) پرستش و بزرگداشت چهره‌ی مادر- ایزد یکی از درونمایه‌های مشترک همه‌ی مجموعه‌های اساطیری است که از سوی انسان‌ها پدیده‌ای دینی بس ژرف‌تر از شعایر، آیین‌ها و اندیشه‌های جزمی بود. این امر نشان دهنده‌ی نیاز ژرف انسان عهد قدیم به خداهای حمایت کننده است. (وارنر، ۱۳۸۷: ۴۳) یکی دیگر از درونمایه‌های مشترک اسطوره‌ها، «زن» است. در میان رایج‌ترین اسطوره‌های مربوط به شبکه‌ی اساطیری زنان، اسطوره‌ای است که زن را کهنتر از مرد و او را اساساً آفریده‌ای شرور می‌شمرد. در روایات یهودی، مسیحی و نیز در روایات اعصار کهن، شرّ به واسطه‌ی زن وارد جهان شده است. باید این نکته را به یاد آورد که نخستین عشق یک کودک، عشق به مادر است و نیز مردان و زنان عاشق یکدیگر می‌شوند و هم چنین نباید فراموش کرد که کهن‌ترین تجلی پرآوازه‌ی ایزد به گونه‌ی زن است. (همان: ۳۴) هرچند تصوّر زن به عنوان خطا کار اولیه ظاهراً باعث حاشیه نشینی او در طول تاریخ گردید اما با تحقیقات و مطالعات انجام شده، این نتیجه به دست آمده است که زن نه تنها در عصر باستان حاشیه‌نشین نبوده بلکه اداره‌ی امور زندگی و پرورش فرزندان به عهده‌ی زنان بوده است، که معمولاً از این عصر با نام «عصر مادرشاهی» یا «مادرسالاری» نام می‌برند. عامل اصلی به وجود آمدن عصر مادرسالاری به نوع زندگی آن دوره برمی‌گردد. پس از دوران گردآوری خوراک و شکار، یعنی در عصر نوسنگی (Neolithique) زن قدرت بسیار می‌یابد و شأن و منزلتی شایان کسب می‌کند زیرا در این دوران،

کار زن کشاورزی است. بنابراین زن به اقتضای کار و اشتغالش مادر و سرور طبیعت دانسته می‌شود و کیش پرستش زن- ایزدان رواج می‌یابد. (یزدانی، ۱۳۷۸: ۲۰)

در عهد مادرسالاری، زن تنها به عنوان یک الهه و نیروی الهی، مقدس و محترم بود. خاصیت زن یعنی مادر بودن و ایجاد نسل و نگهداری از کانون خانواده او را به صورت روحانی جلوه‌گر ساخت. زن در عهد مادرسالاری چون چشمه‌ای جوشان است و با شیر دادن به فرزندان خود مایه‌ی حیات و زندگی است و حتی در دوره‌های بعد نیز این اندیشه قوت می‌گیرد و به عنوان الهی آب در اسطوره‌ها مطرح می‌شود. (همان: ۲۳)

ایرانیان در هزاره‌ی نخست پیش از میلاد، ایزدبانو آناهیتا را می‌پرستیدند و او را الهی آب‌ها، ایزدبانوی مادر و الهی حاصل‌خیزی و باروری می‌شمردند. بخشی از یشت‌ها در اوستای موجود در توصیف اوست. پرستش و ستایش آناهیتا در روزگار هخامنشی و اشکانی نیز هم‌چنان ادامه یافت و این ایزدبانو همواره در نزد ایرانیان ایزدبانوی عتیق‌تطهیر، آب‌های پاکیزه و زایش‌پاک بود. (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۲: ۱۸۲) در اوستا همه‌جا نام زن و مرد در یک ردیف ذکر شده و در کارهای دینی که زنان باید انجام دهند و دعاهایی که باید بخوانند، زن را با مرد برابر شمرده است. گروهی از ایزدان مانند آناهیتا(ناهید)، چیستا، دئنا، آرت و... زن هستند و در میان امشاسپندان، امرتات و هوروتات و سپنت‌آرمیثی مادینه هستند.

۱-۲ چهارچوب مفهومی

اسطوره و اسطوره‌شناسی یکی از مباحث مهم فرهنگی جامعه‌ی امروز بشری است. اسطوره در لغت با واژه‌ی (Historia) به معنی «روایت و تاریخ» هم‌ریشه است. در یونانی (Mythos) به معنی «شرح، خبر و قصه» آمده که با واژه‌ی انگلیسی (Mouth) به معنی «دهان، بیان و روایت» از یک ریشه است. هر چند اسطوره در دیدگاه‌های گوناگون تعاریف و تعبیر متعددی دارد، اما تعریف زیر تا حدودی از اقبال بیشتری در میان اسطوره‌پژوهان برخوردار است: «اسطوره عبارت است از روایت یا جلوه‌ای نمادین درباره‌ی ایزدان، فرشتگان،

موجودات فوق‌طبیعی و به طور کلی جهان‌شناختی که یک قوم به منظور تفسیر خود از هستی به کار می‌بندد. اسطوره سرگذشتی راست و مقدس است که در زمانی ازلی رخ داده و به گونه‌ای نمادین، تخیلی و وهم‌انگیز می‌گوید که چگونه چیزی پدید آمده، هستی دارد یا از میان خواهدرفت و در نهایت اسطوره به شیوه‌ای تمثیلی کاوشگر هستی است.» (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۱۳-۱۴)

میرچا الیاده، معتقد است که «اسطوره، نقل‌کننده‌ی سرگذشتی قدسی و مینوی است. راوی واقعه‌ای است که در زمان اولین، زمان شگرف بدایت همه چیز رخ داده است.» (الیاده، ۱۳۶۲: ۱۴) مهرداد بهار، اسطوره را دربرگیرنده‌ی باورهای مقدس انسان در مرحله‌ی خاصی از تطورات اجتماعی می‌داند که در عصر جوامع به اصطلاح ابتدایی شکل می‌گیرد و باورداشت همگان می‌شود. اسطوره انباشته از روایاتی است معمولاً مقدس درباره‌ی خدایان، موجودات فوق‌بشری و وقایع شگفت‌آوری که در زمان‌های آغازین رخ داده و به خلق جهان و اداره‌ی آن انجامیده است یا در دوران‌های دوردست آینده رخ خواهد داد. (بهار، ۱۳۸۶: ۳۷۱)

فرهنگ ایران، فرهنگی است تلفیقی که از برخورد فرهنگ پیشرفته‌ی آسیای غربی (عیلامی-بین‌النهرینی) و فرهنگ آریایی هندوایرانی پدید آمده. فرهنگ پیشرفته‌تر بین‌النهرینی در آن عصر بینش یکتاپرستانه‌ای در پیش داشت و آن یکتاپرستی را دین گاهانی زردشت پذیرفت و به آن رشد و تعالی عظیم داد. شکل گرفتن دین آهورایی در ایران باعث شد که روایات اساطیری هندوایرانی دیگر جای جدی در تفکر یکتاپرستانه‌ی آهورایی در ایران نداشته باشد ولی قدمت و قداست و محبوبیت آن‌ها باعث شد که مجموعه‌ی روایات اساطیری کهن ما از حیثه‌ی دین خارج شود و ادبیات حماسی ما را پدیدار سازد و حماسه‌های ایرانی از دین و خدایان اساطیری مستقل گردد و ایزدان به صورت شاهان و پهلوانان در آیند. (بهار، ۱۳۷۶: ۴۰۱-۴۰۰)

در این پایان‌نامه بر آن هستیم تا با معرفی ایزدبانوان ایرانی، خویشکاری، وظایف و جایگاه این ایزدبانوان

را مورد بررسی قرار دهیم.

۱-۳ پیشینه پژوهش

اگرچه کتاب‌های متعددی درباره‌ی اسطوره‌های ایران وجود دارد اما در این آثار خیلی مختصر و کوتاه به بعضی از ایزدبانوان پرداخته شده است. به طور کلی ایزدبانوان ایرانی به گونه‌ای مستقل و جامع در آثار هیچ پژوهشگری مورد تحلیل واقع نشده و کتابی مستقل تا امروز در این زمینه نوشته نشده است.

مهم‌ترین منبع آگاهی ما از اسطوره‌های ایران، «اوستا»، کتاب مقدس زردشتیان است که در بخش‌های مختلف آن به برخی از ایزدبانوان و خصوصیات آن‌ها اشاره شده است.

هم‌چنین می‌توان به کتاب «دانشنامه‌ی مزدیسنا» اثر جهانگیراوشیدری اشاره کرد که در این فرهنگ، ایزدبانوان فهرست‌وار ذکر شده‌اند و به بعضی از ویژگی‌ها و خویشکاری‌هایشان اشاره شده است.

«دانشنامه‌ی اساطیر جهان» از رکس وارنر، ترجمه‌ی ابوالقاسم اسماعیل‌پور اثری جامع و مفید است که اسطوره‌های ملل مختلف از جمله اسطوره‌های یونان، روم و... را مورد بررسی قرار داده و بخش چهارم این کتاب تحت عنوان اسطوره‌های ایران، افزوده‌ی مترجم است که در این بخش ضمن پرداختن به اسطوره‌های ایرانی، به بعضی از ایزدبانوان هم اشاره‌ای کرده است.

شها لاهیجی - مهرانگیزکار در کتاب «شناخت هویت زن ایرانی در گستره‌ی پیش‌تاریخ و تاریخ» به بررسی جایگاه زن در عصر باستان و دوران مدرن‌سالاری پرداخته و هم‌چنین برخی از ایزدبانوان معروف را با اشاره به خویشکاری و ویژگی‌هایشان مورد بررسی قرار داده‌اند.

۱-۴ فرضیات پژوهش

۱. مهم‌ترین ایزدبانوان در اسطوره‌های ایرانی کدامند؟

۲. مهم‌ترین خویشکاری این ایزدبانوان چیست؟

۱-۵ اهداف این پژوهش

شناخت ایزدبانوان ایران باستان و بررسی خویشکاری و وظایف و جایگاه آنان.

۱-۶ روش پژوهش

روش پژوهش، تحلیل محتوی، سندکاوی و جمع‌آوری اسناد و مدارک موجود در ارتباط با موضوع مورد نظر بوده است. اطلاعات مورد نظر از طریق پژوهش کتابخانه‌ای، جمع‌آوری و به صورت فیش‌های تحقیقی درآمد و پس از دسته‌بندی و پردازش مورد تحلیل قرار گرفت.

فصل دوم

اسطوره

۲- ادرآمد

فرهنگ هر ملت بر اساس آداب و رسوم، باورها و اعتقادات آن ملت شکل می‌گیرد. اسطوره نیز یک «واقعیت فرهنگی» و به گونه‌ای همان فرهنگ دیرینه است که اعتقادات و عقاید گذشتگان یک ملت در آن تبلور و تداوم یافته است. اسطوره‌ها، اقوام را به رفتارهای معنوی خود پیوند می‌زنند و هم چون عاملی زاینده و پویا در ارتباط گذشته با امروز و آینده، نقش مؤثری به عهده دارند. آن‌ها آمیزه‌ای از اندیشه و احساسند و همانند شعر و هنر، برای انسان خسته از جهان معمول، دنیایی پر از تحرک و سرشار از رمز و راز و زیبایی می‌آفرینند.

اسطوره، نماینده‌ی تداوم زندگی فرهنگی یک ملت و به نوعی تاریخ آرزوها و آمال آن است. اسطوره، آیینی تمام‌نمای زندگی ملت‌هاست؛ آن‌جا که تاریخ گنگ و بی‌صداست، اسطوره بهترین سخن‌گوی جان‌ها و دل‌ها است. اسطوره‌های هر ملتی از بیکران رازها، رمزها و نیازهای آن‌ها سخن می‌گویند.

اسطوره‌ها در عین بیان کردن واقعیت‌هایی در مورد اصل و نحوه‌ی پیدایش پدیده‌ها، دربردارنده‌ی تخیلات و آرزوهای اقوام و ملت‌ها نیز هستند. آن‌ها با حماسه و تاریخ پیوندی ناگسستنی دارند و اگرچه خود عقیده‌ای تاریخی شمرده می‌شوند؛ اساس حماسه، تاریخ و روح جاودان آن‌ها به شمار می‌روند.

ماده‌ی اولیه‌ی بیشتر داستان‌ها و اشعار حماسی را اسطوره‌ها تشکیل می‌دهند. هرچند که در روند تبدیل اسطوره به حماسه، از جلوه‌های شگفت‌انگیز و رمز و راز آن‌ها کاسته و پدیده‌ها و شخصیت‌ها عادی‌تر و رویدادها ملموس‌تر می‌شوند، اما پیوند اسطوره با حماسه ناگسستنی است، به گونه‌ای که آن را می‌توان چون جانی برای کالبد حماسه شمرد، چرا که درک شگفتی‌های حماسه بدون شناخت و درک مفاهیم اسطوره‌ای غیرممکن و تلاشی بیهوده به نظر می‌رسد.

از آن جا که اسطوره‌ها به عنوان منبعی از اعتقادات و باورها، نقش بسزایی در ساختار فرهنگی یک جامعه دارند، برای هویت بخشیدن و اصالت یک جامعه، سرمایه‌ای ارزشمند و معنوی به شمار می‌آیند که بها دادن به آن‌ها، ارج نهادن به ملیت و فرهنگ قومی است.

۲- بررسی ریشه‌ی واژه‌ی اسطوره

قبل از هر چیز، شاید بهتر باشد که ببینیم اسطوره به چه معناست و ریشه‌ی این واژه چیست؟

مهرداد بهار در این زمینه می‌گوید: «واژه‌ی اسطوره، در زبان پارسی و امواژه‌ای است برگرفته از زبان عربی «الاسطوره» و «الاسطیره»، به معنای روایت و حدیثی که اصلی ندارد. اما این واژه‌ی عربی خود و امواژه‌ای است از اصل یونانی «Historia» به معنای استفسار، تحقیق، اطلاع، شرح و تاریخ. واژه‌های اروپایی برابر آن «Myth» در انگلیسی و فرانسه، «Myth» و «Mythe» در آلمانی است که از اصل یونانی «Mythos» گرفته شده است.» (بهار، ۱۳۸۶: ۳۴۳)

اما اینکه این واژه، ریشه در زبان عربی دارد یا خیر، از سوی برخی از محققان مورد تردید قرار گرفته است. کزازی می‌گوید: «فرهنگ نویسان تازی، اسطوره را واژه‌ای تازی دانسته و آن را در ریخت «افعوله» برآمده از ریشه‌ی «سطر» شمرده‌اند. معنی این واژه نیز در تازی، افسانه‌ها و سخنان بی‌بنیاد و شگفت‌آور است که به نگارش درآمده باشد. اما بنابر این که یکی از ویژگی‌های بنیادین افسانه‌ها آن است که از نمودهای فرهنگ مردمی هستند و در پیوند با ادب گفتاری، پس از همین روی می‌توان انگاشت که اسطوره با سطر (نوشتن) پیوندی ندارد. بر پایه‌ی آن چه نوشته آمد، شاید بتوان انگاشت که، اسطوره واژه‌ای است که اصل آن عربی نبوده، بلکه از زبان یونانی یا لاتینی به زبان عربی برده شده است و دیگرگون شده‌ی واژه‌ی یونانی و لاتینی»

Historia به معنی سخن و خبر راست است.» (کزازی، ۱۳۷۶: ۱-۲)

عده‌ای معتقدند که «اسطوره همان واژه‌ای است که در زبان‌های فرنگی به دو شکل «Story» (قصه) و «History» (تاریخ) به کار رفته است. از این جا می‌توان دریافت که در مورد اسطوره دو نوع تلقی وجود دارد، از طرفی آن را افسانه و دروغ و از طرف دیگر حقیقت و تاریخ می‌دانند.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۷۱)

واژه‌ی «اساطیر» که جمع مکسر اسطوره است، به صورت «اساطیرالاولین»، به معنی افسانه‌ها و نوشته‌های پیشینیان، در بعضی از سوره‌های قرآن ذکر شده است.

۲-۳ تعریف اسطوره از دیدگاه مکاتب گوناگون اسطوره‌شناسی

یکی از دلایل همیشگی پژوهش بر روی اساطیر، اهمیت آن در مطالعات فرهنگی است، چرا که اسطوره و فرهنگ هیچ‌گاه از هم جدا نبوده‌اند و فرهنگ امروز بشری، بدون شک و امدار دوران اساطیری است، دورانی که اگرچه سپری شده است اما روح مینوی آن در فرهنگ و ذهن و ضمیر آدمیان هم‌چنان کاراست. این پایداری از آنجاست که «روان انسان دارای تاریخ است» (الیاده، ۱۳۷۴: ۲۴۰) از این رو، بدون توجه به گذشته‌ی فرهنگی یک ملت نمی‌توان این روان تاریخی را به درستی شناخت، روانی که بر اثر انباشت تجربه‌های نسل‌ها، انبانی است از صورت‌های مثالی. هم‌چنین «در سطح تجربه‌های فردی، هرگز اسطوره به طور کامل ناپدید نشده است و خود را در رؤیاها، خیال بافی‌ها و اشتیاق‌های انسان نو به نمایش می‌گذارد.» (همان: ۲۷)

توجه به اسطوره و پیدایش مکاتب اسطوره‌شناسی و تحقیقات گسترده در این حوزه، به قرن نوزدهم برمی‌گردد. تا قبل از آن به اسطوره چندان توجهی نمی‌شد و با افسانه یکسان پنداشته می‌شد. بعضی از محققان دلیل این امر را این‌گونه بیان کرده‌اند: «تقابل میان اندیشه‌ی اسطوره‌ای در ادیان باستانی و اندیشه‌ی استعلایی در ادیان الهی سبب آن شد که اسطوره‌ها از سوی این ادیان تا اندازه‌ی زیادی بی‌اعتبار جلوه کنند و به ویژه در قرون وسطای مسیحی و اسلامی، مفهوم اسطوره تا حد زیادی با مفهوم افسانه یکی شده و چندان جدی گرفته نشود. اما برداشت جدیدی که از آغاز قرن ۱۹ درباره‌ی اسطوره به وجود آمد، گسستی نسبتاً بزرگ را با دوران

قرون وسطی نشان می‌داد و در واقع بر آن بود تا پی به کارکردها و ارزش نهفته در اسطوره‌ها که راز پایداری و سرسختی آن‌ها در برابر گذشت زمان به شمار می‌آمد، ببرد. در واقع با قرن ۱۹ فرآیندی آغاز شد که باید آن را زایش دوباره‌ی اسطوره نامید. (فکوهی، ۱۳۷۹: ۶۵-۶۶)

اسطوره در دیدگاه‌های گوناگون تعاریف و تعابیر متعددی دارد و به گفته‌ی روژ باستید، تعریف اسطوره «بر حسب آن که از چه دیدگاهی در آن نظر کنیم، فرق می‌کند» (باستید، ۱۳۷۰: ۴۱) بنابراین ارائه‌ی تعریفی جامع از اسطوره، بسیار دشوار و به تعبیری غیرممکن است.

آگوستین قدیس در کتاب اعترافات خود، در جواب این که اسطوره چیست؟ می‌گوید: «خیلی خوب می‌دانم چیست مشروط بر آن که کسی از من نپرسد، اما اگر از من بپرسند و توضیح بخواهند، از پاسخ دادن عاجزم» (روتون، ۱۳۸۷: ۳)

در زبان رایج قرن نوزدهم، هر آنچه مخالف واقعیت یا گفتار دینی تورات و انجیل بود، اسطوره نامیده می‌شد. زیرا بر اساس مسیحیت ابتدائی هرآنچه با توسل به کتاب مقدس توجیه شدنی نبود، حقیقت و واقعیت نداشت. و بر اساس چنین تصویری، اسطوره‌ها مترادف با افسانه‌های پوچ و موهوم بودند که از ذهنیتی ناآگاه برمی‌خاستند. (ترقی، ۱۳۸۶: ۸)

مهرداد بهار می‌گوید: اسطوره، اصطلاحی کلی است و دربرگیرنده‌ی باورهای مقدس انسان در مرحله‌ی خاصی از تطورات اجتماعی که در عصر جوامع به اصطلاح ابتدائی شکل می‌گیرد و باورداشت مقدس همگان می‌گردد. اساطیر حتی در ساده‌ترین سطوح خود انباشته از روایاتی است معمولاً مقدس درباره‌ی خدایان، موجودات فوق بشری و وقایع شگفت‌آوری که در زمان‌های آغازین، رخ داده و به خلق جهان و اداره‌ی آن انجامیده است. (بهار، ۱۳۸۶: ۳۷۱)